

دوفصلنامه مطالعات شبه‌قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال ۱۱، شماره ۳۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۸ (صص ۴۴-۲۵)

تحلیل مکانی-فضایی شکل‌گیری و فعالیت گروه‌های تروریستی در نواحی مرزی افغانستان با پاکستان

علی‌اکبر دبیری^۱ محمدرضا حافظ‌نیا^۲ سید یحیی صفوی^۳ محمد اخباری^۴

چکیده

در چند دهه گذشته، برخی از کشورها و مناطق جغرافیایی به زمین بارور و کانون جغرافیایی شکل‌گیری و فعالیت گروه‌های تروریستی تبدیل شده‌اند. یکی از مهم‌ترین و معروف‌ترین این فضاها، نواحی مرزی مشترک بین دو کشور افغانستان و پاکستان است که گروه‌های تروریستی متعددی مانند طالبان، شبکه حقانی و دیگر گروه‌های افراطی را در خود جای داده‌است. در این پژوهش که با استفاده از روش توصیفی-تحلیل انجام شده‌است، ضمن بررسی الگوی مکانی-فضایی حملات گروه‌های تروریستی در دو کشور افغانستان و پاکستان، به بررسی زمینه‌های عمده شکل‌گیری و فعالیت این گروه‌ها در نواحی مرزی این دو کشور پرداخته شده‌است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که ضعف در اعمال اقتدار و حاکمیت دولت در نواحی مرزی که باعث شکل‌گیری فضاها بی‌دولت شده‌است و همین‌طور ضعف مشروعیت و نفوذ اجتماعی دولت در مقابل حاکمیت غیررسمی و مشروعیت اجتماعی گروه‌ها و نهادهای غیردولتی در این نواحی، مهم‌ترین زمینه‌های شکل‌گیری و فعالیت گروه‌های تروریستی در نواحی مرزی افغانستان با پاکستان است.

واژه‌های کلیدی: تروریسم، فضای فاقد حاکمیت، نفوذ اجتماعی، افغانستان، پاکستان.

A.dabiri@modares.ac.ir

۱- دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)

۲- استاد جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

۳- استاد جغرافیای سیاسی دانشگاه امام حسین^(ع)

۴- دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۷/۵

۱- مقدمه

یکی از چالش‌های که بسیاری از دولت با آن مواجه هستند، شکل‌گیری گروه‌های تروریستی و حملات آن‌ها علیه شهروندان و نیروهای دولتی است. در این بین برخی از مناطق و کشورهای جهان به مراکز اصلی شکل‌گیری و فعالیت گروه‌های تروریستی تبدیل شده‌اند. دو کشور افغانستان و پاکستان و به‌ویژه مناطق مرزی مشترک این دو کشور از جمله مهم‌ترین فضاهاست که گروه‌های تروریستی مانند طالبان، القاعده، شبکه حقانی و گروه‌های افراطی دیگر در آن شکل گرفته و فعالیت می‌کنند. رشد و گسترش چنین گروه‌هایی و افزایش دامنه حملات آن‌ها در چند دهه اخیر، بسیاری از اندیشمندان و پژوهشگران حوزه علوم انسانی را بر آن داشت تا دلایل شکل‌گیری چنین گروه‌هایی را با نظریه‌های مختلف تبیین کنند. درباره چرایی شکل‌گیری و فعالیت گروه‌های تروریستی در این منطقه جغرافیایی، نظریه‌ها و رویکردهای مختلفی وجود دارد. با این حال به نظر می‌رسد نظریه فضای فاقد حاکمیت به دلیل تأکید بر نبود اقتدار حکومت مرکزی و نظریه نفوذ اجتماعی حکومت به دلیل توجه به قدرت نرم حکومت، چارچوب نظری کامل‌تری برای تشریح و تبیین شکل‌گیری تروریسم در این منطقه باشد؛ بنابراین این پژوهش با استفاده از این دو نظریه به دنبال تحلیل شکل‌گیری و فعالیت گروه‌های تروریستی در مناطق مرزی بین افغانستان و پاکستان است.

۱-۱- بیان مسأله و سؤالات تحقیق

این موضوع که چرا برخی از فضاها جغرافیایی به مقر اصلی شکل‌گیری و فعالیت گروه‌های تروریستی تبدیل شده‌اند، یکی از مهم‌ترین مباحث ساختاری در مطالعات جغرافیایی تروریسم است (تروریسم در کجا شکل می‌گیرد؟). اگرچه تروریسم به موضوعی جهانی تبدیل شده‌است؛ اما حوادث تروریستی هنوز در مناطق جغرافیایی خاصی متمرکز هستند و در دیگر نقاط کمتر اتفاق می‌افتند (Etaat and Dabiri, 2016: 31). یکی از مهم‌ترین فضاهاست که کانون شکل‌گیری و فعالیت گروه‌های تروریستی محسوب می‌شود، مناطق مرزی مشترک دو کشور افغانستان و پاکستان است؛ بنابراین مسأله اصلی پژوهش این است که مهم‌ترین عوامل زمینه‌ای مؤثر در شکل‌گیری و فعالیت گروه‌های تروریستی در مناطق مرزی مشترک بین افغانستان و پاکستان چیست؟

۲-۱- اهداف و ضرورت تحقیق

شکل‌گیری و حملات گروه‌های تروریستی، یکی از چالش‌های اساسی بسیاری از کشورها در قرن بیست و یکم محسوب می‌شوند که روزبه‌روز بر دامنه فعالیت‌ها و اقدامات آنها افزوده می‌شود و کشورهای بیشتری را درگیر فعالیت‌های تروریستی خود می‌کنند. از آنجا که منطقه شبه‌قاره و به‌خصوص دو کشور افغانستان و پاکستان شاهد ظهور و حضور بیشترین تعداد چنین گروه‌های است، شناسایی مهم‌ترین متغیرهای مؤثر در شکل‌گیری و فعالیت گروه‌های تروریستی در این منطقه جغرافیایی کمک قابل‌توجهی در اتخاذ یک راهبرد مناسب و ریشه‌ای برای مقابله با این گروه‌های تروریستی و جلوگیری از سرایت آنها به دیگر مناطق فراهم می‌آورد.

۳-۱- روش تفصیلی تحقیق

روش تحقیق این پژوهش به‌طور کلی توصیفی و تحلیلی است. در جمع‌آوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای و اسنادی استفاده شده است.

۴-۱- پیشینه تحقیق

در مقاله‌ای با عنوان «الگوهای ادراکی روند تروریسم در پاکستان- یک دید تجربی» که توسط محمد فیاض در «فصلنامه دیدگاه‌هایی در تروریسم» دوره ۷ در سال ۲۰۱۳ منتشر شده است، روندهای حملات تروریستی از نظر نوع، ساختار، سیستم عملیاتی، تعداد قربانیان مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج این مقاله نشان می‌دهد، برخی از روندها و الگوهای حملات تروریستی دچار تغییر شده است؛ به‌طوری که حملات از عموم مردم به نیروهای امنیتی تغییر کرده و همچنین تعداد قربانیان افزایش یافته است (feyyaz, 2013: 73).

در رساله دکتری آقای سید ایجاز حسین در دانشگاه پنسلوانیا با عنوان «تروریسم در پاکستان: الگوهای حوادث، مشخصات تروریست‌ها و تأثیر دستگیری در تروریسم» که در سال ۲۰۱۰ تألیف شده است، الگوی زمانی- مکانی حوادث تروریستی در پاکستان از سال ۱۹۷۴ تا ۲۰۰۷ به‌دست آمده و تمرکز مکانی حملات تروریستی در جغرافیای پاکستان مشخص شده است. نتایج بخش دیگر این پژوهش نشان می‌دهد، تفاوت معناداری بین تروریست‌ها از لحاظ شخصیت وجود دارد؛ اما یکی از عواملی که به‌طور کلی در میان همه تروریست‌ها بوده، این مطلب است که آنها به برخی از نواحی تعلق داشتند که در آن درگیری وجود داشته است (hussain, 2010:V).

بخشی از این پژوهش به تحلیل فضایی حملات تروریست‌ها و تغییر مکانی جغرافیای حملات تحت تأثیر حمله نظامی آمریکا پرداخته است.

بنیاد کارنگی برای صلح بین‌المللی در پژوهشی با عنوان «استراتژی پیروزی طالبان در افغانستان» که به سرپرستی ژیل درونسرو در سال ۲۰۰۹ انجام شده است، به ارتباط بین توزیع فضایی قومیت‌های بزرگ مانند پشتون‌ها و حضور و نفوذ طالبان در افغانستان اشاره شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که سطح حمایت از طالبان به‌طور گسترده‌ای در گروه‌های قومی و اجتماعی افغانستان متفاوت است. حمایت در میان مناطق پشتون‌نشین روستایی، مولاها و بنیادگرایان افراطی بالاتر است؛ در نتیجه طالبان هوشمندانه از تنش‌های قومی، نپذیرفتن نیروهای خارجی توسط مردم و نبود دولت محلی که حمایت مردم را داشته باشد، استفاده می‌کنند. با این کار طالبان در جنوب و شرق کشور به اهداف خود رسیده است و دولت محلی افغان را به حاشیه رانده است (Dorrnsoro, 2009).

ثالثی نیز در پایان نامه کارشناسی ارشد خود با نام «عوامل داخلی مؤثر بر شکل‌گیری طالبان پاکستان» که به راهنمایی نوذر شفیعی در دانشگاه اصفهان انجام شده، به این نتیجه رسیده است که طالبان به مفهوم عام کلمه، در جامعه پاکستان ریشه دوانده و حداقل در ۲۰ درصد از جامعه پاکستان دارای پایگاه اجتماعی است؛ بنابراین بدیهی است که این پشتوانه و عقبه به‌همراه حامیان منطقه‌ای و بین‌المللی، می‌تواند طالبان را به یک نیروی قدرتمند تبدیل کند.

در مجموع، مطالعات انجام‌شده درباره چرایی شکل‌گیری گروه‌های تروریستی به یک یا چند عامل تأکید داشته و الگوی کاملی از ویژگی‌ها و شاخص‌های مکان‌ها و فضاهایی که این گروه‌ها در آن‌ها شکل گرفته و فعال می‌شوند، ارائه نمی‌دهند.

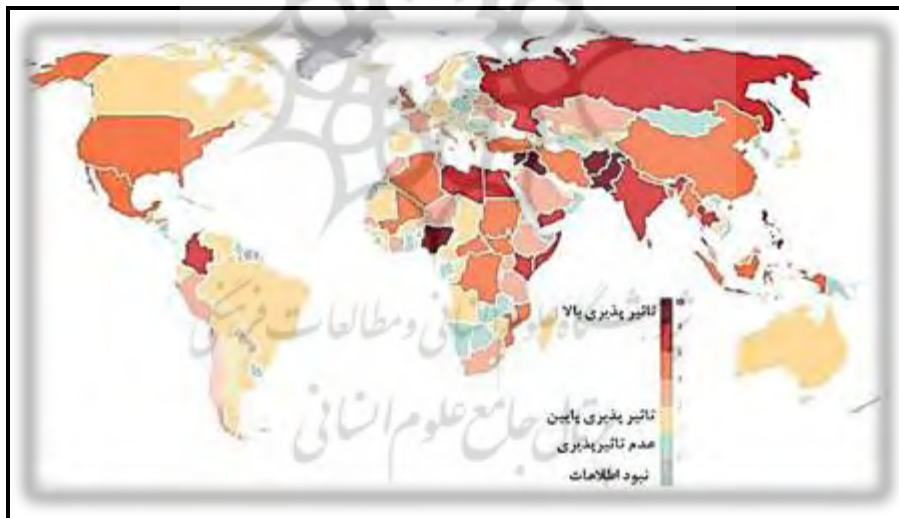
۲- مبانی و آموزه‌های نظری

۲-۱- تروریسم و حملات تروریستی

به دلیل کاربرد سیاسی اصطلاح تروریسم توسط حکومت‌ها به منظور برچسب‌زدن به دشمنان و گروه‌های سیاسی مخالف در سطح ملی و بین‌المللی، هیچ تعریف مورد اجماع بین‌المللی از این پدیده به دست نیامده است. با این حال در اکثر تعاریف به برخی از ویژگی‌هایی مانند: «خسونت»، «اهداف سیاسی»، «حمله به غیرنظامیان» و «ایجاد وحشت در جامعه» تأکید شده است؛ بنابراین به نظر می‌رسد تعریف تروریسم یا حملات تروریستی عبارت است از: «استفاده یا تهدید به

استفاده از خشونت (با ابزارهای مختلف) از سوی فرد، گروه یا دولتی علیه اتباع (عمدتاً غیرنظامی) یا اموال یک یا چند کشور به منظور دستیابی به اهداف سیاسی و ایجاد رعب و وحشت در جامعه هدف» (Etaat and Dabiri, 2016: 13-14).

توزیع فضایی تروریسم و فراوانی اقدامات تروریستی در مناطق و کشورهای خاصی نشان‌دهنده تأثیر شرایط و ویژگی‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی این مناطق و کشورها در شکل‌گیری و رشد تروریسم است. برخی از فضاهای جغرافیایی در مقیاس ملی و بین‌المللی به زمین‌های بارور برای رشد، گسترش و انتشار تروریسم تبدیل شده‌اند. تقریباً صد کشور از پایان جنگ جهانی دوم، هدف حملات تروریستی قرار گرفته‌اند. حدود دوسوم این حملات در دو دهه گذشته صورت گرفته‌اند و کشورهای محل وقوع این حملات هنوز هم در معرض این تهدیدند. ۳۴ کشور از این صد کشور جزو کشورهای مسلمان‌اند که نشان‌دهنده آسیب‌پذیری مسلمانان در مقابل حملات تروریستی است (Cohen, 2008: 185).



نقشه ۱. میزان تأثیرپذیری کشورها از تروریسم و حملات تروریستی در سال ۲۰۱۶

(Global terrorism index, 2016: 8)

براساس آمار و اطلاعات سال ۲۰۱۶، کشور عراق با امتیاز ۹,۹۶ از ۱۰، بالاترین تأثیرپذیری را از تروریسم و حملات تروریستی داشته‌است و بعد از آن کشور افغانستان با امتیاز ۹,۴۴ در رده دوم و پاکستان با امتیاز ۸,۶۱ در رده چهارم کشورهای بوده‌اند که بیشترین اثرپذیری را از

حملات تروریستی داشته‌اند (Global terrorism index, 2016: 10). منطقه شبه‌قاره و به‌ویژه دو کشور افغانستان و پاکستان در چند دهه گذشته، مهم‌ترین مراکز شکل‌گیری و فعالیت گروه‌های تروریستی بوده‌اند.

۲-۲- نظریه فضای فاقد حاکمیت

فضاهای فاقد حاکمیت به نواحی ای گفته می‌شود که نفوذ دولت در جامعه ضعیف است و بخش قابل توجهی از ساکنان انحصار دولت در استفاده از زور را به رسمیت نمی‌شناسند. ضعف نفوذ دولت می‌تواند به سه شکل ناقص، رقابتی یا حکمرانی رها شده باشد. «حاکمیت ناقص» نشان می‌دهد یک حکومت فاقد ظرفیت لازم برای اعمال قدرت یا تهیه کالاها در منطقه است. «حاکمیت رقابتی» نشان می‌دهد حکومت قدرت کافی برای حفظ حضور و میزانی از نفوذ را دارد، اما نه به اندازه‌ای که مردم محلی را به مشروعیت انحصاری حکومت متقاعد سازد. «حاکمیت رها شده» نیز نشان می‌دهد دولت تلاش خود برای کنترل و تعهد به یک فضا را کاملاً رها کرده است (Rettig, 2013: 3-4).

فضاهای فاقد حاکمیت آخرین صورت خارجی نگرانی‌های مستمر درباره حاکمیت حکومت‌ها هستند که موجب تشدید بی‌ثباتی شده و پناهگاه مناسبی برای بازیگران غیردولتی خشن فراهم می‌آورد که حملات خود را از آنجا آغاز کرده یا فعالیت‌های مجرمانه را دنبال کنند (Keister, 2014: 1). تقریباً تمام فضاهای فاقد حاکمیت در درون کشورهای به اصطلاح شکننده قرار دارند. مهم‌ترین ویژگی هر حکومت در اختیار داشتن حق انحصاری به‌کارگیری قدرت در قلمرو جغرافیایی مشخص است و هنگامی که این حق به دست بازیگران و گروه‌های غیردولتی از بین رود، حکومت شکننده محسوب می‌شود. این کشورها همواره با جدایی‌طلبی، جنگ‌های داخلی و تلاش‌های داخلی خشونت‌آمیز بزرگ‌مقیاس بین حکومت و دیگر بازیگران غیردولتی مواجه هستند؛ بنابراین فضاهای فاقد حاکمیت یا بدون دولت، یکی از ایده‌آل‌ترین فضاها برای شکل‌گیری و فعالیت گروه‌های تروریستی است.

۲-۳- نظریه نفوذ اجتماعی

نظریه نفوذ اجتماعی نخستین بار از سوی «آش» بیان شد؛ نفوذ اجتماعی که یکی از گرایش‌های روان‌شناسی اجتماعی است، در حوزه رهبری و مدیریت گروه و جامعه جایگاه خاصی دارد؛ زیرا مدیر و رهبر نیازمند نفوذ هستند. نفوذ اجتماعی مستلزم این است که شخص یا گروه برای

تغییر دادن نگرش‌ها یا رفتار دیگران، قدرت اجتماعی خود را اعمال کند و منظور از قدرت اجتماعی، نیرویی است که شخص نفوذکننده برای ایجاد تغییر موردنظر در اختیار دارد. نفوذ اجتماعی به‌عنوان تغییر در افکار، احساسات، نگرش‌ها و رفتارهای فرد، در نتیجه تعامل با افراد یا گروه‌های دیگر تعریف شده‌است. نفوذ اجتماعی از «انطباق»، «قدرت» و «اقتدار» متمایز است. نفوذ اجتماعی فرایندی است که در آن فرد رفتار یا عقاید خود را به‌صورت واقعی در نتیجه اثرگذاری دیگر تغییر می‌دهد (Sociology encyclopedia).

کمبود نفوذ اجتماعی دولت را می‌توان با نبود یا عمل نکردن نهادهای دولتی اندازه‌گیری کرد.

این کمبود نفوذ به دیگر سازمان‌ها اجازه می‌دهد حضور و نفوذ خود را افزایش دهند (Rabasa et al, 2007: 7). در مبحث تروریسم، فضاها و مناطقی که در آن‌ها نفوذ اجتماعی دولت پایین‌تر است، به‌طور بالقوه پتانسیل بیشتری برای حضور سایر سازمان‌ها و نهادهای غیردولتی دارند.

۳- محیط‌شناسی تحقیق

۳-۱- نواحی مرزی افغانستان و پاکستان

منطقه مرزی پاکستان و افغانستان در طول حدود ۲۵۰۰ کیلومتر امتداد دارد (O Loughlin et al, 2010: 443). در سمت پاکستان ایالت‌های بلوچستان، نواحی قبیله‌نشین فدرال و بخش‌هایی از ایالت سرحد شمال‌غربی قرار گرفته‌است. با وجود اینکه در این منطقه مرزی تنها دو گذرگاه رسمی مرزی به‌نام «تورخم» در تنگه خیبر و «چمن» بین ولایت قندهار و بلوچستان وجود دارد، پیوسته‌ترین روابط فرامرزی قوی بین قومیت پشتون که قومیت قالب در این منطقه است، وجود دارد (Braithwaite, 2010: 313). مرز افغانستان و پاکستان نمونه‌ای از یک سرزمین مهارنشده است که به‌عنوان پناهگاهی برای گروه‌های تروریستی عمل می‌کند. این نواحی کانون اصلی فعالیت گروه‌های تروریستی به‌خصوص طالبان و شبکه حقانی است.



نقشه ۲. نواحی نفوذ و حضور طالبان در مناطق مرزی پاکستان و افغانستان
(http://www.nctc.gov/site/groups/afghan_taliban.html)

کشور افغانستان در مجموع دارای ۳۴ ولایت است. از این تعداد ۱۲ ولایت هم‌مرز و در مجاورت کشور پاکستان قرار گرفته‌است. در واقع مرزهای مشترک افغانستان با پاکستان از شمال شرق تا جنوب غرب کشور کشیده شده‌است. از ولایت‌های هم‌مرز با کشور پاکستان به استثنای ولایت نیمروز، نورستان و بدخشان که به ترتیب دارای اکثریت بلوچ، نورستانی و تاجیک هستند، بقیه ولایت‌ها که شامل هلمند، قندهار، زابل، پکتیکا، خوست، پکتیا، لوگر، ننگرهار و کنرهای می‌شود، دارای اکثریت پشتون هستند که ارتباطات گسترده‌ای با هم‌تایان خود در کشور پاکستان دارند.

۲-۳- ایالت خیبرپختونخواه نواحی قبیله‌ای فدرال

ایالت خیبرپختونخواه منطقه‌ای به وسعت ۷۴۵۲۱ و نواحی قبیله‌ای فدرال ۲۷۲۲۰ کیلومترمربع را دربرمی‌گیرند. این ایالت به ۲۴ منطقه تقسیم می‌شود که بیشتر آن‌ها نواحی جمعیتی هستند؛ اما ۶ تا از آن‌ها (همراه با یک نماینده قبیله‌ای) نواحی قبیله‌ای اداره ایالتی را تشکیل می‌دهند. خیبرپختونخواه و نواحی قبیله فدرال به شکل دو قوس موازی در امتداد ساحل غربی سند کشیده شده‌اند و به سمت جنوب ادامه یافته‌اند. مردم این دو منطقه عمدتاً پشتون هستند. قبایل معروف

نواحی قبیله‌نشین فدرال شامل اورکزی، افریدی، محسودی، بنگاش و وزیرها می‌شوند که همه اصل و نسب خود را به یک جد مشترک می‌رسانند. این قبایل میان خط دیوراندر قرار گرفته‌اند که افغانستان را از پاکستان جدا می‌کند. بسیاری از افغان‌ها که پس از یورش شوروی در سال ۱۹۷۹ به این منطقه فرار کرده‌اند، حاضر به بازگشت نشدند (Mehboob, 2011: 1). نواحی قبیله‌ای فدرال که ۳,۴ درصد از کل وسعت پاکستان را دربرمی‌گیرد، متشکل از هفت نمایندگی سیاسی و شش مجموعه قبیله‌ای به نام «مناطق سرحدی» است. نمایندگی‌های سیاسی شامل باجور، خیبر، خرم، مهمند، وزیرستان شمالی اوراکزی و زیرستان جنوبی می‌شوند؛ درحالی که مناطق سرحدی در بانو، دره اسماعیل‌خان، کوهات، لکی، مروات، پیشاور و تانک هستند (Ullah, 2013: 66).

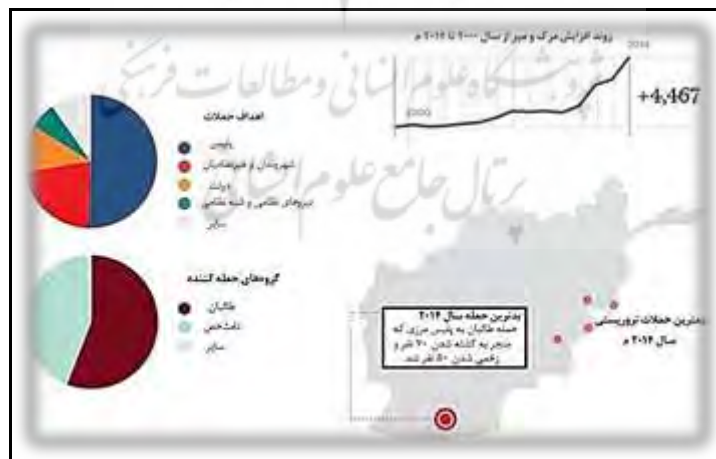
در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، بریتانیا ایالت خیبرپختونخواه را به‌طور مستقیم و نواحی قبیله‌ای فدرال را تا حدودی به‌صورت غیرمستقیم اداره می‌کرد. در سال ۱۹۰۱ قانون جرائم سرحدی منطقه پشتون را از ایالت پنجاب جدا کرد و آن‌ها را به دو قسمت نمایندگی‌های قبیله‌ای و مناطق جمعیتی تقسیم کرده‌اند. نواحی مسکونی به ایالت سرحد شمال‌غربی تبدیل شدند؛ درحالی که نمایندگان سیاسی، اداره مناطق قبیله‌ای تحت فرمان فرماندار ایالت سرحد شمال‌غربی به‌طور مستقیم به نایب‌السلطنه هند گزارش می‌دادند. پس از تشکیل پاکستان، دولت پاکستان رویکرد حاکمیتی بریتانیا در نواحی قبیله‌نشین فدرال را پذیرفت. در سال ۱۹۴۹م موافقت شد که مناطق قبیله‌ای در همین وضعیت نیمه‌خودمختار و ترتیبات اداری خاص اداره شود؛ بنابراین نواحی قبیله فدرال به‌طور کامل خارج از روند پارلمانی پاکستان باقی‌مانده‌اند و قبایل انتظار دارند مدیریت امنیت داخلی و مسائل قضایی برعهده خودشان باشد. قانون جرائم سرحدی هنوز هم به‌عنوان چارچوب قانونی برای حکومت‌کردن در نواحی قبیله‌ای فدرال عمل می‌کند. نواحی قبیله‌ای فدرال تحت اقتدار دولت فدرال قرار دارند و فرماندار خیبرپختونخواه به‌عنوان نماینده تعیین شده‌است، درحالی که اسلام‌آباد سرتاسر قلمروش را با وزارت ایالت و مناطق مرزی نظارت می‌کند. قوانین تنظیم شده توسط مجلس ملی در نواحی قبیله‌نشین فدرال به‌کار گرفته نمی‌شود، مگر اینکه به‌طور خاص توسط رئیس‌جمهور دستور داده شود. نواحی قبیله‌نشین فدرال به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ یکی مناطق محافظت‌شده که مناطقی هستند که به‌طور مستقیم توسط دولت کنترل می‌شوند و نواحی غیرحفاظت‌شده که به‌طور غیرمستقیم از طریق قبایل محلی اداره می‌شوند.

علی‌رغم اصلاحات سال ۲۰۰۹ که توسط مجلس این کشور به تصویب رسید، احزاب در این منطقه اجازه شرکت در انتخابات را ندارند (Asian Development Bank, 2010: 26-28).

۴- یافته‌های تحقیق

۴-۱- الگوی فضایی فعالیت و حملات گروه‌های تروریستی در افغانستان

افغانستان یکی از کشورهایی است که در سه دهه گذشته همواره مورد حملات گروه‌های تروریستی قرار گرفته است. براساس آمار و اطلاعات شاخص تروریسم جهانی این کشور در سال ۲۰۱۴ با امتیاز ۹,۲۳۳ از ۱۰، بعد از کشور عراق در صدر کشورهای قرار دارد که از تروریسم و حملات این گروه‌ها تأثیر پذیرفته است. این جایگاه در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ نیز تکرار شده است. طالبان مسئول اصلی حملات تروریستی در افغانستان است؛ به طوری که در سال‌های ۲۰۱۲، ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ بیش از ۷۵ درصد از حملات تروریستی در این کشور را انجام داده است. در سال ۲۰۱۴ در ۵۱۵ شهر مختلف افغانستان، اقدامات تروریستی انجام شده است و به طور واضح، تروریسم در سراسر این کشور گسترده شده است؛ باین حال در نواحی‌ای از کشور به طول ۱۰۰ مایل از مرز پاکستان، حملات تروریستی شدیدتری اتفاق می‌افتد. جنوب و شرق افغانستان به‌علاوه ولایت هلمند، کانون‌های اصلی حملات گروه‌های تروریستی بوده‌اند. هلمند ۱۰ درصد و ننگرهار ۸ درصد و دو شهر بزرگ افغانستان یعنی کابل و قندهار هرکدام ۷ درصد از حملات تروریستی در این کشور را شاهد بوده‌اند (Global Terrorism Index, 2015: 21).

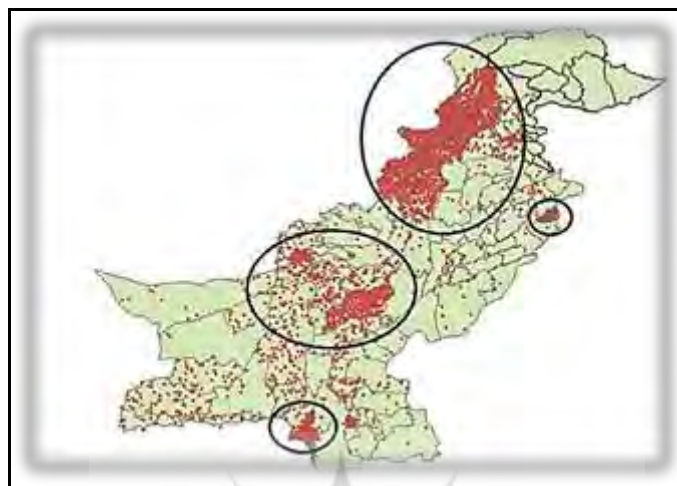


نقشه ۳. توزیع فضایی مهم‌ترین حملات تروریستی سال ۲۰۱۴ در کشور افغانستان

(Global Terrorism Index, 2015)

۲-۴- توزیع فضایی فعالیت و حملات گروه‌های تروریستی در پاکستان

با وجود اینکه پاکستان در سال ۲۰۱۴-۲۰۱۳ کاهش ۷ درصد حملات تروریستی و همچنین کاهش ۲۵ درصد مرگ‌ومیر ناشی از این حملات بوده است؛ اما همچنان با امتیاز ۸,۶۱ از ۱۰، در رده چهار کشورهایی قرار دارد که به شدت تحت تأثیر حملات گروه‌های مسلح است. گروه‌ها و حملات تروریستی در پاکستان تأثیرات بسیار قوی بر کشور مجاورش یعنی افغانستان دارد و تعداد عمده حملات این گروه‌ها در نواحی مرزی نزدیک به افغانستان به وقوع می‌پیوندد. تروریسم در پاکستان یک طیف متنوع از بازیگران است؛ به طوری که در سال ۲۰۱۴ حدود ۳۵ گروه تروریستی مختلف در این کشور فعالیت می‌کردند. از لحاظ مکانی ایالت خیبرپختونخواه در این کشور اکثر حملات تروریستی را تجربه می‌کند. شهر «پاراچنار» در مناطق قبیله‌ای فدرال پاکستان، نزدیک‌ترین نقطه به کابل در افغانستان است که بالاترین نرخ مرگ‌ومیر را با ۱۲ کشته در هر حمله تروریستی به خود اختصاص داده است. نواحی فدرال قبیله‌ای در سال‌های اخیر شاهد بیشترین خشونت‌ها بوده است. در بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۱ بالغ بر ۱۹ درصد از کل حملات تروریستی کشور پاکستان در این منطقه انجام شده است؛ این در حالی است که این منطقه حدود ۲,۲ درصد از کل جمعیت این کشور را در اختیار دارد. سابقه فعالیت‌های خشونت‌آمیز و فعالیت شبه‌نظامیان در این منطقه به زمان جنگ شوروی و افغانستان بازمی‌گردد. در آن دوره منطقه قبیله‌ای فدرال، یک فضای مناسب برای آموزش، پایگاه عملیاتی و پناهگاه امن برای مجاهدین افغان بود و همچون مجرای اولیه عرضه سلاح و کمک به مجاهدین توسط سیاه‌پوشان و سازمان اطلاعات نظامی پاکستان، به منظور حمایت از جهاد افغانستان عمل می‌کرد (Yamin and Malik, 2014: 8). در طول این سال‌ها، بسیاری از جنگجویان خارجی به خصوص اعراب و اتباعی از کشورهای آسیای مرکزی توانستند با ازدواج با زنان محلی و کمک‌های مالی به قبیله‌های محلی، در جمعیت این منطقه ادغام شوند و بعد از عقب‌نشینی شوروی از افغانستان در این منطقه باقی بمانند. در حال حاضر این منطقه از پاکستان، شاهد بیشترین حضور و نفوذ طالبان است و تحریک طالبان پاکستان بسیار قوی و برجسته در این منطقه حضور دارد. بعد از نواحی قبیله‌ای فدرال خیبرپختونخواه به عنوان دومین منطقه که بیشترین میزان خشونت‌ها در آن اتفاق می‌افتد، شناخته می‌شود (Ibid: 9).



نقشه ۴. توزیع فضایی حملات تروریستی در کشور پاکستان بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۲
(Rehman, 2015: 128)

۳-۴- ضعف اقتدار دولت و فضاهاى فاقد حاکمیت در نواحى مرزى افغانستان با پاکستان

مهم‌ترین ویژگی هر حکومت، در اختیار داشتن حق انحصاری به‌کارگیری قدرت در قلمرو جغرافیایی مشخص است و هنگامی که این حق به‌دست بازیگران و گروه‌های غیردولتی از بین رود، حکومت ورشکسته محسوب می‌شود. این کشورها همواره با جدایی‌طلبی، جنگ‌های داخلی و تلاش‌های داخلی خشونت‌آمیز بزرگ مقیاس بین حکومت و دیگر بازیگران غیردولتی مواجه هستند. دو کشور افغانستان و پاکستان جزو کشورهای ورشکسته محسوب می‌شوند که توانایی اعمال اقتدار و حاکمیت را در سراسر قلمرو سرزمینی خود ندارند. اقتدار و حاکمیت دو دولت افغانستان و پاکستان در برخی از نواحی رقبای سرسختی مانند گروه‌های افراط‌گرا و نخبگان سیاسی- مذهبی همراه با آن‌ها را پیش‌رو دارد و در برخی نواحی نیز حاکمیت دولت به‌طور ناقص اعمال می‌شود و در برخی فضاها دولت علناً حاکمیت سرزمین را به‌طور کلی رها کرده‌است و گروه‌های افراطی از جمله طالبان، کنترل سرزمین و قدرت را در اختیار دارد. مجموعه‌ای از عوامل و تعارضات قومی، مذهبی، سیاسی و امنیتی باعث شده‌است که این دو کشور جزء بی‌ثبات‌ترین کشورهای دنیا شناخته شوند.

در پاکستان که اکثریت جمعیت این کشور را سنی‌ها تشکیل می‌دهند، اختلافات مذهبی و عقیدتی قابل‌مشاهده است. اختلاف بین طرفداران دیوبندی و صوفی‌ها بسیار ملموس است

(Mlik, 2002: 13). هر چهار ایالت و از جمله منطقه قبیله‌ای به‌نوعی با هم در تعارض قومی هستند. پنجابی‌ها، سندی‌ها، بلوچ‌ها و پشتون‌ها هیچ‌گاه نظر مساعدی نسبت به یکدیگر نداشته‌اند. صحنه سیاسی پاکستان، صحنه رقابت دائمی میان این اقوام برای کسب قدرت بوده‌است. علاوه بر این تعارض‌های داخلی، مسأله کشمیر نیز به‌عنوان یکی از چالش‌های عمده این کشور به حساب می‌آید (Dehsyar and Mahmoudi, 2010: 85). درگیری قومی شدیدی بین سیرایکی زبان‌ها با گروه‌های پنجابی برای مرزی‌های قلمرو خود در ایالت پنجاب و همچنین تنش‌های پنهان در ایالت خیبر پختونخواه (سرحد سابق) بین گروه هزارها و پشتون‌ها وجود دارد (Kushki and Hosseini, 2014: 71). قومیت بلوچ نه تنها در میان خود در حال درگیری هستند؛ بلکه با دولت مرکزی نیز تنش‌های زیادی دارند (Bakt, 2008: 241).

در افغانستان نیز بیش از ۵۰ قومیت با خصوصیت‌های خاص قومی-زبانی و سنت‌های ویژه از گذشته‌های دور بر سر مسائل محیطی درگیری داشته‌اند (Khatami Khosrow Shahi, 2004: 11). موضوع هویت قومی در افغانستان همانند بسیاری از اشکال اجتماعی، محلی و منطقه‌ای پیچیده است. این پیچیدگی و تنوع قومی، زبانی و مذهبی موجب مشکلات سیاسی عظیمی در ایجاد یک حس منسجمی از ملت در این کشور شده‌است. ناسیونالیسم افغانستان به دلیل نشانه‌های هویتی و اثر اجتماعی زیاد قوم پشتون به‌طور فزاینده‌ای توسط سایر گروه‌های قومی مورد اعتراض واقع شده‌است. از سوی دیگر، ضعف و فساد در ساختار نظامی و امنیتی دو کشور در کنار رقابت‌های سیاسی خشونت‌آمیز گروه‌های مختلف به‌منظور کسب قدرت سیاسی و همچنین دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای باعث ضعف بیش‌ازپیش دولت شده‌است؛ بنابراین دولت‌های مختلف نه تنها نتوانستند تعارضات مختلف قومی-مذهبی را حل کنند؛ بلکه توفیقی نیز در کنترل فیزیکی سرزمین و مرزهای ملی نداشته‌اند. حکومت‌های این کشورها کفایت و قدرت لازم برای اجرای قانون و اعمال حاکمیت در داخل سرزمینشان را ندارند؛ به‌همین دلیل، هزینه‌های امنیتی برای فعالیت‌های تروریستی در این دو کشور به‌خصوص مناطق مرزی آن‌ها بسیار اندک است؛ در نتیجه این گروه‌ها می‌توانند قابلیت‌های خود را در این مناطق، با کمترین دخالت و بررسی دولتی توسعه دهند. علاوه بر این، آن‌ها از فضاها بدون حاکمیت و مهارنشده استفاده می‌کنند و نهادهای مستقل سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی را راه‌اندازی می‌کنند. از سوی دیگر، چنین فضاها برای منابع عظیم نیروی انسانی برای گروه‌های تروریستی محسوب می‌شوند. شهروندان چنین

کشورهایی به دلیل فقر، نارضایتی، ناامنی، احساس تبعیض، خشونت و تعصب قومی - مذهبی به راحتی به عضویت چنین گروه‌های درمی‌آیند؛ بنابراین ناتوانی حکومت در فراهم آوردن امنیت و عدالت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی شهروندان این کشورها را در پرتگاه عضویت در گروه‌های تروریستی قرار داده است.

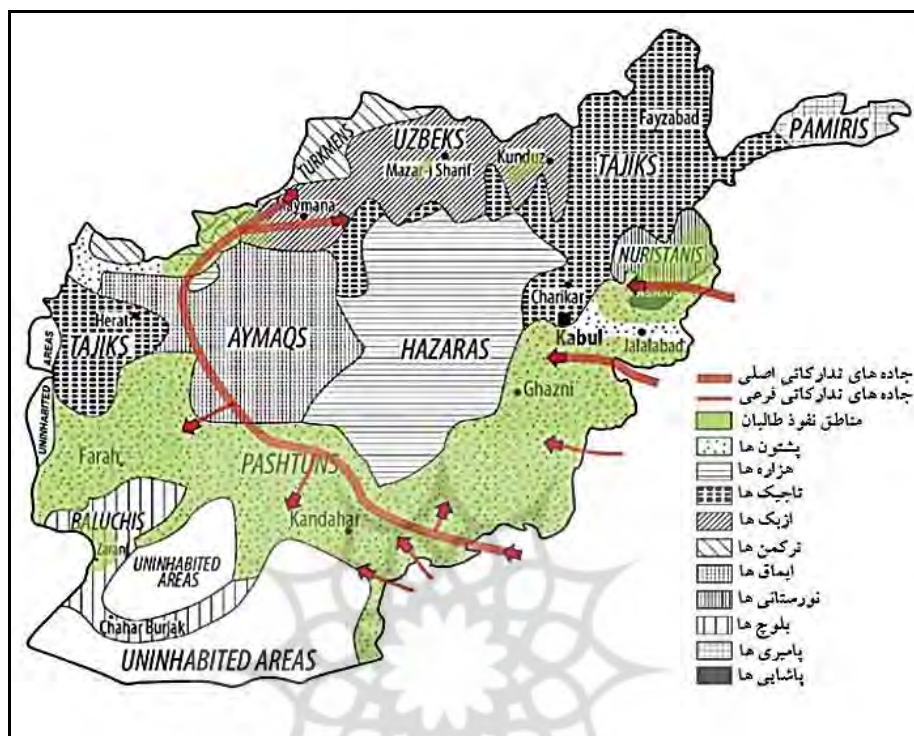
۴-۴- ضعف نفوذ اجتماعی دولت

یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت هر دولتی در اعمال حاکمیت و کنترل جامعه، میزان نفوذ و مشروعیت اجتماعی آن در میان گروه‌های مختلف قومی، مذهبی و اجتماعی کشور است. در نواحی مرزی مشترک افغانستان و پاکستان، نفوذ اجتماعی دولت در مراتب پایین تری نسبت به نهادهای غیردولتی دیگر به خصوص مدارس و شخصیت مذهبی (ملاها) قرار دارد. توسعه مدارس دینی به خصوص مدارس متعلق به فرقه دیوبندی به گسترش برداشت افراطی و بنیادگرا از دین انجامید و نقش سیاسی ملاها را در جامعه قبیله‌ای افزایش یافت. در این بین نقش قدرت‌های مداخلگر به ویژه دولت عربستان سعودی بسیار تأثیرگذار است. عربستان سعودی با تأسیس «دانشگاه بین‌المللی اسلامی» در اسلام‌آباد و «دانشگاه فیصل‌آباد» علاوه بر آموزش و تربیت دانشجویان در چهارچوب اندیشه‌های وهابی، مشغول آموزش معلمان تعلیمات دینی در مدارس وابسته به آموزش و پرورش پاکستان است؛ این بدان معنی است که غیر از مدارس مذهبی، مدارس دولتی و خصوصی پاکستان نیز تحت تأثیر آموزه‌های وهابیت قرار می‌گیرند. علاوه بر این، عربستان با پشتیبانی مالی از مدارس مذهبی، احداث مساجد و مراکز تبلیغی، ترویج زبان عربی و جذب نیروی کار پاکستانی تلاش می‌کند اندیشه‌های وهابیت را در جامعه پاکستان نهادینه کند (Mohammadi, 2010: 200-204)؛ بنابراین بسیاری از اعضا و رهبران گروه‌های افراطی دارای اندیشه‌های وهابیت و دیوبندی هستند که مدارس مذهبی در ترویج این اندیشه نقش اساسی داشته‌اند. مدارس مذهبی پاکستان که عمدتاً تحت حمایت مالی عربستان سعودی قرار دارند، به کار خود در فراهم کردن جریان پایان‌ناپذیر از نیروهای تازه برای طالبان ادامه می‌دهند؛ تا جایی که بسیاری از خانواده‌های افغان هنوز فرزندان‌شان را برای تحصیل به این مدارس می‌فرستند. نبود مدارس معتبر در خاک افغانستان و انگیزه‌های مالی خوب در برخی از مدارس پاکستانی، خانواده‌های افغان را مجاب می‌سازد تا فرزندان‌شان را به آن سوی مرزها بفرستند (Giustozzi, 2007: 39).

همچنین از این مدارس به‌عنوان پایگاه تدارکات استفاده می‌شود و حتی درس‌نامه‌های جهاد که به‌منظور جلب مبارزان ارتش سرخ طی سال‌های دهه ۱۹۸۰ تدریس می‌شده‌است تا به امروز نیز ادامه دارد (Rashid, 2008: 235). با توجه به وضعیت پیش‌آمده، چهره‌های مذهبی محلی به‌عنوان واسطه‌های اصلی سیاسی و حتی در اکثر موقع مروجان ستیزه‌جویی مطرح شدند. افزایش قدرت ملاها در مناطق مرزی، زمینه گسترش تفکرات افراطی در میان قبایل را فراهم کرد (Shafiei and Mahmoudi, 2012: 89)؛ بنابراین علما که در پاکستان «مولوی» نامیده می‌شوند، نه‌تنها در مقوله آموزشی و سوادآموزی، بلکه در ساختار فرهنگی-اجتماعی و سیاسی (و طی دو دهه اخیر در حوزه دفاعی-امنیتی) دارای کارکرد ویژه و منحصربه‌فرد بوده‌اند و بدون توجه به نقش آن‌ها، شناخت ساختار فرهنگی-اجتماعی پاکستان و رابطه آن با حوزه دفاعی-امنیتی این کشور ممکن نیست (Pishgahi Fard and Qudsi, 2007: 87).

گسترش نظام آموزش غیررسمی و ایدئولوژیک باعث شده‌است که سیستم و نظام آموزش رسمی کمتر موردتوجه ساکنان منطقه قرار گیرد و نهاد و سازمان‌های دولتی، کمترین حضور و بروز را در منطقه دارند. این شرایط در کنار فقدان یک اندیشه سیاسی فراگیر در دولت‌های افغانستان و پاکستان که بتواند تمام طبقات اجتماعی و گروه‌های قومی و مذهبی کشور را فراگیرد و بی‌توجهی دولت به توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی این مناطق، احساس محرومیت و نگرش منفی به حکومت مرکزی در این منطقه را تشدید کرده‌است.

میزان نفوذ و مشروعیت اجتماعی بالاتر گروه‌های افراطی و خشونت‌طلب مانند طالبان درمقابل نفوذ اجتماعی دولت در نواحی مرزی افغانستان با پاکستان به‌خوبی هویدا است؛ به‌طوری که سطح حمایت از طالبان در میان مناطق پشتون‌نشین روستایی، مولاها و بنیادگرایان افراطی بسیار بالاست؛ اما ازبک‌ها و ترکمن‌ها به‌طور کلی مورد نفرت طالبان هستند و درنهایت پشتیبانی در میان افغان‌های شهری تحصیل‌کرده محدود است و در میان شیعیان اصلاً وجود ندارد (Dorransoro, 2009)؛ بنابراین همان‌طور که در نقشه ۵ مشاهده می‌شود، نیروهای گروه تروریستی طالبان در قلمرو قومی پشتون که نفوذ اجتماعی بالاتری دارند، بیشترین حضور و فعالیت را نیز دارند.



نقشه ۵. توزیع فضایی قومیت‌های بزرگ در افغانستان و نفوذ طالبان

(Dorrnsoro, 2009: 21)

۵- نتیجه

بدون تردید یکی از چالش‌های اساسی که بسیاری از حکومت‌ها با آن مواجه هستند، شکل‌گیری و حملات گروه‌های تروریستی است. در این میان دو کشور افغانستان و پاکستان از جمله کشورهای هستند که در چند دهه گذشته با بیشترین میزان فعالیت گروه‌های تروریستی و افراطی مواجه بوده‌اند. از منظر فضایی و جغرافیایی، مناطق مرزی مشترک بین این دو کشور با شدت و قدرت بیشتری شاهد حضور گروه‌های غیردولتی و عمدتاً خشونت‌طلب بوده‌است؛ به طوری که می‌توان این مناطق را کانون‌های جغرافیایی تروریسم در مقیاس جهانی به‌شمار آورد. اگرچه درباره چرایی و دلایل شکل‌گیری و فعالیت گروه‌های تروریستی و غیردولتی در این مناطق، مؤلفه‌ها و متغیرهای متعددی تأثیرگذار است؛ اما ناتوانی حکومت در اعمال اقتدار و حاکمیت به‌خصوص در مناطق و

ولایت‌های مرزی در کنار نفوذ و مشروعیت اجتماعی پایین حکومت در میان برخی از گروه‌های قومی- مذهبی که در نواحی مرزی متمرکز هستند، فرصت ظهور و بروز گروه‌های افراطی و نخبگان سیاسی- مذهبی آن‌ها را فراهم آورده‌است.

درواقع عدم حضور و نفوذ سازمان‌ها و ارگان‌های دولتی در این نواحی موجب شکل‌گیری فضایی فاقد حاکمیت و دولت شده‌است. این عامل در کنار مشروعیت اجتماعی برخی از گروه‌های افراط‌گرا باعث شده‌است دولت با حاکمیت رقابتی این گروه‌ها مواجه شود و در نتیجه مجال شکل‌گیری و فعالیت گروه‌های تروریستی فراهم شود (مدل ۱). با توجه به گستردگی و روند روبه‌رشد گروه‌های تروریستی در افغانستان و پاکستان، پیشنهادهای زیر برای متوقف‌سازی و تضعیف این گروه‌ها ارائه می‌شود:

۱. پیشنهاد می‌شود ساختار دولت‌های افغانستان و پاکستان توسط کشورهای منطقه تقویت شوند تا اقتدار لازم برای کنترل سرزمین و مرزهای ملی و مبارزه با گروه‌های تروریستی را به‌طور کامل کسب کنند.

۲. پیشنهاد می‌شوند فرایند دولت- ملت‌سازی در هر دو کشور افغانستان و پاکستان به‌صورت جدی پیگیری شود تا هم دولت مشروعیت و نفوذ اجتماعی سراسری پیدا کند و هم از تعارضات فرقه‌ای و قومی کاسته شود.

۳. پیشنهاد می‌شود جمهوری اسلامی ایران فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی خود را در منطقه شبه‌قاره توسعه دهد و از نفوذ و سرمایه‌گذاری قدرت‌های مداخله‌گر در مدارس دینی فرقه‌های وهابیت و دیوبندی جلوگیری به‌عمل آید.



مدل ۱. تأثیر ضعف اقتدار و نفوذ اجتماعی دولت در شکل‌گیری و فعالیت گروه‌های تروریستی در نواحی مرزی افغانستان با پاکستان

۶- منابع

- 1- Asian Development Bank, **Post Crisis Needs Assessment Khyber Pakhtunkhwa & Federally Administered Tribal Areas**, 2010.
- 2- Bakht, Naudir, **Epistemology of Bloch and Balochistan: A History Political View**, History and Culture, Vol. XXX, No1, 2008.
- 3- Braithwaite, Alex, **Resisting Infection: How State Capacity Conditions Conflict Contagion**, Journal of Peace Research, 47, 3:311° 319, 2010.
- 4- Cohen, Aaul Bernard, **Geopolitics of the Word System**, Translated by: Abbas Kardan, Theran International Studies & Research Abrar Moaser Tehran Press, 2008.
- 5- Dehsyar, Hossein, Mahmoudi, Zahra, **Pakistan's Attitudes to the Fight Against Terrorism (2001-2008)**, Foreign Relations Quarterly, Vol 2, No. 5, 2010.
- 6- Dorronsoro, Gilles, **The Taliban's Winning Strategy in Afghanistan, Carnegie Endowment for International peace**, 2009.
- 7- Etaat, Javad, Dabiri, Ali Akbar, **Terroeism, Place Diemenation and Global Perspectives**, Tehran, Shahid Beheshti University Press, 2016.
- 8- Feyyaz, Muhammad, **Conceptualizing Terrorism Trend Patterns in Pakistan- an Empirical Perspective**, Perspectives on terrorism, Vol 7, No 1, 2013.
- 9- Giustozzi, Antonio, Koran, Kalashnikov and Laptop, **The Neo-Taliban Insurgency in Afghanistan**. London: HURST Publishers Ltd, 2007.
- 10- Global Peace Index, **Measuring Peace, its Causes and its Economic Value**, the Institute for Economics and Peace (IEP), 2015.
- 11- Global Terrorism Index 2016, **Measuring and Understanding the impact of terrorism**, Institute for Economics & Peace (IEP), 2016.
- 12- Hussain, Syed Ejaz, **Terrorism in Pakistan: Incident Patterns, Terrorists Characteristics, and the Impact of Terrorist Arrests on Terrorism**, Publicly accessible Penn Dissertations, 2010.
- 13- Keister, Jennifer, **the Illusion of Chaos Why Ungoverned Spaces Aren't Ungoverned, and Why That Matters**, Policy Analysis, CATO Institute, 2014.
- 14- Khatami Khosrow Shahi, Seyyed Ibrahim, **Asia Book (3), Special for Afghanistan after the Taliban**, Tehran, International Studies & Research Abrar Moaser Tehran Press, 2004.
- 15- Kushki, Mohammad Sadegh, Hosseini, Seyed Mohammad, **Perspectives on ethnic conflicts in Pakistan; Case study: City of Karachi**, Quarterly of political and international research, No. 20, 2014.
- 16- Malik, Iftikhar H, **Religious Minorities in Pakistan**, Minority Rights Group International, 2002.

- 17- Mehboob, S.R, **Governance and Militancy in Pakistan, s Khyber Pakhtunkhwa Province**, Center for Strategic and International Studies, 2011.
- 18- Mohammadi, Ali, **Asia Book (5), Special for Pakistan, Extremism in Pakistan: Facts and Strategies**, Tehran, International Studies & Research Abrar Moaser Tehran Press, 2010.
- 19- O Loughlin, John, Frank D. W. Witmer, and Andrew M. Linke, **The Afghanistan-Pakistan Wars, 2008–2009: Micro-geographies, Conflict Diffusion, and Clusters of Violence**, Eurasian Geography and Economics, 2010, 51, No. 4, pp. 437° 471, 2010.
- 20- Pishgahi Fard, Zahra, Qudsi, Amir, **Investigating and analyzing Pakistan's geopolitical features and its role in relations with other countries**, Geographic Research, No. 63, 2007.
- 21- Rabas Angel, et al, **Ungoverned Territories: Understanding and Reducing Terrorism Risks**, Published by the RAND Corporation, 2007.
- 22- Rashid, Ahmed, **Descent into Chaos: How the War Against Islamic Extremism is Being Lost in Pakistan**, Afghanistan and Central Asia. London: Penguin Group, 2008.
- 23- Rettig, Mike, **Mitigating the Threat Posed by Ungoverned Spaces Cost-effective Proposals to Enhance U.S. and Global Security**, Policy Journal, Volume 1, Issue 2, 2013.
- 24- Shafiei, Nozar, Mahmoudi, Zahra, **Examining the Reasons of Pakistan's Importance in the War on Terrorism**, Central Asian and Caucasus Quarterly, No. 87, 2012.
- 25- Ullah, Altaf, **Federally Administered Tribal Area (FATA) of Pakistan: Study of a Special Model of Governance**, Pakistan Journal of History and Culture, Vol. XXXIV, No.2, 2013.
- 26- Ur Rehman, Faiz, **the Spatial Analysis of Terrorism in Pakistan**, Asian Journal of Law and Economics 6 (2), 125- 165, 2015.
- 27- Yamin, Saira, Malik, Salma, **Mapping Conflict Trends in Pakistan**, United States, 2014.
- 28- [Http://Www.Sociologyencyclopedia.Com/Fragr_Image/Media/Social](http://Www.Sociologyencyclopedia.Com/Fragr_Image/Media/Social)
- 29- http://www.nctc.gov/site/groups/afghan_taliban.html